Fegh\_079\_13990111

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری

دوشنبه ۱۱ فروردین ۱۳۹۹

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علیه سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در جلسه قبل در مورد بعضی شبهاتی که به مناسبت محدودیت‌هایی که در حرم ائمه و حرم حضرت معصومه و سایر امامزاده‌های واجب التعظیم انجام گرفته در ذهن مردم جای‌گیر شده صحبت می‌کردیم. عرض کردیم ریشة بسیاری از این شبهات به اینجا برمی‌گردد که اوّلاً مقام ائمه علیهم السلام را در کرامت‌ها و شفا دادن‌ها و برطرف کردن مشکلات ظاهری مردم می‌دانند، بنابراین مثلاً امروز که روز ولادت حضرت سجاد(ع) هست چه بسا مردم در ذهنشان حضرت ابا الفضل سلام الله علیه از مقام بالاتری برخوردار باشد نسبت به حضرت سجاد سلام الله علیه، به دلیل این‌که معجزات و کراماتی که از نام حضرت ابی الفضل دیدند بیشتر بوده. طبیعتاً جایی که محل کرامت و محل رجوع مردم برای برطرف کردن مشکلاتشان هست این را ببینند بسته شده در ذهنشان چه بسا شبهاتی جایگزین می‌شود. اگر ما مقام امام علیه السلام را مقام در کل نظام آفرینش ببنیم اصلاً واسطة بین خالق و مخلوق ببینیم، کسی ببینیم که به جهت او آسمان و زمین برپا هست و مقاماتی که در زیارت شریف جامعة کبیره به آنها اشاره شده را توجه داشته باشیم، خیلی فرق می‌کند ذهنیت با ذهنیتی که ما فقط امام علیه السلام را منحصر در معجزات و کراماتی بکنیم که از قبورشان و از مزارهای شریفشان ظاهر می‌شود. این یک نکته‌ای.

نکتة دوم این‌که ما گاهی اوقات، بسیاری از افراد ظاهربین هستند، مسائل ظاهری برایشان خیلی اهمیت بیشتر هست. وقتی می‌شنوند که ائمه علیهم السلام از مقامات فوق العاده برخوردار هستند، وقتی که می‌شنوند منزلت ائمه علیهم السلام در نزد خداوند سبحان بالاترین منزلت هست، تصور می‌کنند که در این دنیای ظاهری هم باید بالاترین مقامات در اختیار ائمه علیهم السلام باشد، بدون این‌که به این نکته توجه داشته باشند که این دنیا از جهات مختلف به گونه‌ای خلق شده و خداوند اراده‌اش در این دنیا به نحوی تعلق گرفته چه بسا اصلاً مصیبت‌های ائمه علیهم السلام بیشتر از افراد دیگر باشد. این است که در روایات ما خیلی تأکید می‌کند بر این‌که بلاء مؤمن بیشتر هست، هر چی انّ اشدّ الناس بلاءً الانبیاء ثم الامثل و الامثل که روایت‌های متعددی به این مضمون داریم، حتی به این الفاظ داریم از پیغمبر، از ائمة معصومین علیهم السلام نقل شده، یک مقداری برای دفع این ذهنیت هست که وقتی پیغمبر در این دنیا مصیبت‌هایی می‌کشد برای مردم سنگین تلقی نشود، اصلاً بلاء نشانة چه بسا رفعت مقام باشد، نه آن‌که نشانة این باشد که مقام طرف پایین‌تر باشد. نمی‌خواهیم بگوییم همیشه هم شخصی که بلا می‌بیند به خاطر رفعت است. یکی از نکاتی که در مورد بلا هست، بحث رفعت مقام هست، نکات دیگر آزمایش و ابتلا به معنای آزمایش و امتحان الهی منشاء بلاءهایی هست و مصیبت‌هایی هست که در این دنیا هست. خیلی‌ها این ذهنیت را ندارند و تصورشان چنین هست که اگر کسی ولی الله شد باید بر تمام جهان مسلط باشد و خداوند در این دنیا اقتدار به او داده باشد. البته این را توجه داشته باشید، این‌که ائمة معصومین علیهم السلام قدرت مافوق داشته باشند، به همه چیز قدرت داشته باشند یک بحث است، بحث دیگر این‌که آنها از این قدرت خودشان استفاده کرده باشند و اقتدارشان را به منصة ظهور رسانده باشند، مطلب دیگری هست. چه بسا ائمه موظف هستند که از این قدرت و اختیارات خودشان استفاده نکنند و باید به مانند یک انسان عادی و رفتار عادی رفتار کنند فقط در یک شرایط خاصی که ضرورت اقتضاء کند و مصالح الهی به آنها اجازه بدهد از آن قدرتشان استفاده کنند. کما این‌که در مورد ولایت تشریعی ائمه علیهم السلام، ولایت تشریعی دارند، ولی از این روایت تشریعی‌شان بسیار نادر استفاده کردند. ولی این استفادة اندک از ولایت تشریعی به معنای این نیست که ائمه علیهم السلام ولایت تشریعی ندارند. در مقام تکوین هم همین هست. این‌که ائمه علیهم السلام اختیار ظاهری ندارند و ما ائمه را به عنوان حاکمان نمی‌بینیم، این به معنای این نیست که ائمه علیهم السلام از قدرت برخوردار نیستند. این ذهنیت ظاهرگرایانه، ذهنیتی بوده که گاهی اوقات برای افراد ایجاد انحرافاتی می‌کرده، به‌طوری که در چند تا روایت مختلف هست که عده‌ای اصلاً منکر شهادت حضرت سید الشهداء می‌شدند. شهادت حضرت سید الشهداء را انکار می‌کردند به خاطر همین‌که تصور می‌کردند نباید امام علیه السلام تحت سلطة کفار قرار بگیرد، این‌که امام تحت سلطة کفار قرار بگیرد برایشان دشوار بوده و نمی‌توانستند آن را هضم کنند. این مضمون در یک عده‌ای از روایات وارد شده، در روایتی از امام صادق علیه السلام، روایتی که سندش منتهی می‌شود به، روایت مفصلی هست، سندش منتهی می‌شود به عبد الله بن الفضل الهاشمی، قال قلت لابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام یابن رسول الله کیف صار یوم عاشورا یوم مصیبة و غم و جزع و بکاء. که این روایت، روایت مفصلی است، تکه‌های اوّلش را کار ندارم، در این روایت در مورد این‌که بنی امیه روز عاشورا را روز برکت قرار دادند، مطالبی را دارد، بعد ثم قال علیه السلام یابن عم و ان ذلک لاقلّ ضررا علی الاسلام و اهله. اینجا کلمة وضعه دارد، مثلاً من قوم، شاید مِن باشد. قوم انتحلوا مودتنا و زعموا. این روایت در بحار به چه شکلی نقل شده. این روایت در علل افتادگی دارد. عبارت این است: «و ان ذلک لاقل ضررا علی الاسلام و اهله.» مما اینجا بعدش افتاده «مما وضعه قوم» مما در بحار، جلد ۴۴، صفحة ۲۷۰ آمده، در اثبات الهداة، وضعه وصفه دارد. «و انّ ذلک لاقلّ ضرراً علی الاسلام و اهله مما وضعه قوم انتحلوا مودتنا و زعموا انّهم یدینون بموالاتنا و یقولون بامامتنا زعموا أن الحسین علیه السلام لم یقتل و أنّه شبّه للناس امره کعیسی بن مریم فلا لائمةً اذا علی بنی امیة و لا عتب علی زعمهم یا ابن عم من زعم ان الحسین علیه السلام لم یقتل فقد کذّب رسول الله و علیاً و کذّب من بعده من الائمة(ع) فی اخبارهم بقتله و من کذبهم فهو کافر بالله العظیم و دمه مباح لکل من سمع ذلک منه. که همچین تعبیری هم دارد. یک عبارت مفصلی در ادامه‌اش دارد که آن عبارتش بماند.

این یک تعبیری که از روایت امام صادق علیه السلام وارد شده. یک تعبیر دیگری در این مضمون، یک تعبیری از امام رضا هم همین مضمون وارد شده، «عَنْ أَبِي الصَّلْتِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا ع يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ فِي سَوَادِ الْكُوفَةِ قَوْماً يَزْعُمُونَ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم ... يَزْعُمُونَ‏» یک سری نکاتی را ذکر می‌کند «وَ فِيهِمْ قَوْماً يَزْعُمُونَ‏ أَنَ‏ الْحُسَيْنَ‏ بْنَ عَلِيٍّ ع لَمْ يُقْتَلْ وَ أَنَّهُ أُلْقِيَ شِبْهُهُ عَلَى حَنْظَلَةَ بْنِ أَسْعَدَ الشَّامِيِّ وَ أَنَّهُ رُفِعَ إِلَى السَّمَاءِ كَمَا رُفِعَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ع». بعد توضیح دارد «وَ يَحْتَجُّونَ بِهَذِهِ الْآيَةِ وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا فَقَالَ كَذَبُوا عَلَيْهِمْ غَضَبُ اللَّهِ وَ لَعْنَتُهُ وَ كَفَرُوا بِتَكْذِيبِهِمْ لِنَبِيِّ اللَّهِ ص فِي إِخْبَارِهِ بِأَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ ع سَيُقْتَلُ وَ اللَّهِ لَقَدْ قُتِلَ الْحُسَيْنُ ع وَ قُتِلَ مَنْ كَانَ خَيْراً مِنَ الْحُسَيْنِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ع» تا عبارت روایت دارد. «وَ أَمَّا قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ‏ وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا فَإِنَّهُ يَقُولُ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِكَافِرٍ عَلَى مُؤْمِنٍ حُجَّةً وَ لَقَدْ أَخْبَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ كُفَّارٍ قَتَلُوا النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ مَعَ قَتْلِهِمْ إِيَّاهُمْ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِ ع سَبِيلًا مِنْ طَرِيقِ الْحُجَّةِ.»

این روایت در توقیعی از حضرت ولی عصر هم نقل شده، وارد شده، این هم ملاحظه بفرمایید. توقیع اسحاق بن یعقوب هست. اما قوله من زعم أنّ الحسین لم یقتل فکفرٌ و تکذیب و ضلال. این تعبیر وارد شده. بعضی از این روایت‌ها، این روایت، اسحاق بن یعقوب اگر از جهت سندی هم معتبر نباشد، در این‌که اصل این دیدگاه وجود داشته، در زمان اسحاق بن یعقوب و اینها، این را می‌شود اثبات کرد. این‌که اسحاق بن یعقوب اصلاً همچین دیدگاهی وجود نداشته باشد، اصل این دیدگاه را سؤال کرده باشد، این خیلی مستبعد هست. تقریباً اطمینانی هست که ولو اسحاق بن یعقوب، وثاقتش هم ثابت نشده باشد، این سؤالی را کرده، این سؤال برخاسته از یک دیدگاه رایج در آن جامعه بوده که از این دیدگاه سؤال کرده. حالا پاسخ امام علیه السلام را درست نقل کرده یا درست نقل نکرده، به آن مطلب فعلاً کاری ندارم.

مرحوم شیخ صدوق هم در عقایدش همین مطلب را وارد می‌شود و در موردش، اعتقادات شیخ صدوق هم این مطلب وارد شده که این دیدگاه، دیدگاه نادرستی هست. این دیدگاه‌هایی هست که وجود دارد و نحوة تحلیل‌هایش را هم در روایات هست. یک روایتی از جناب حسین بن روح سؤال کردند، در آن روایت یک ریشة اینجور تفکرات را به دست داده. ریشة آن تفکرات این هست که کمال الدین این روایت را، روایت مفصلی هست، روایت قشنگی است. «مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالَقَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ» نقل می‌کند

«قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ الشَّيْخِ أَبِي الْقَاسِمِ الْحُسَيْنِ بْنِ رَوْحٍ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ مَعَ جَمَاعَةٍ فِيهِمْ عَلِيُّ بْنُ عِيسَى الْقَصْرِيُّ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ شَيْ‏ءٍ فَقَالَ لَهُ سَلْ عَمَّا بَدَا لَكَ فَقَالَ الرَّجُلُ أَخْبِرْنِي عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع أَ هُوَ وَلِيُّ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ قَالَ أَخْبِرْنِي عَنْ قَاتِلِهِ أَ هُوَ عَدُوُّ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ قَالَ الرَّجُلُ فَهَلْ‏ يَجُوزُ أَنْ‏ يُسَلِّطَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَدُوَّهُ عَلَى وَلِيِّهِ فَقَالَ لَهُ أَبُو الْقَاسِمِ الْحُسَيْنُ بْنُ رَوْحٍ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ افْهَمْ عَنِّي مَا أَقُولُ لَكَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يُخَاطِبُ النَّاسَ بِمُشَاهَدَةِ الْعِيَانِ وَ لَا يُشَافِهُهُمْ بِالْكَلَامِ وَ لَكِنَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ يَبْعَثُ إِلَيْهِمْ رُسُلًا مِنْ أَجْنَاسِهِمْ وَ أَصْنَافِهِمْ بَشَراً مِثْلَهُمْ»

بعد در این روایت صحبت می‌کند که ائمه علیهم السلام بشر هست ولیکن بشری هست که معجزه دارد.

«فَلَمَّا جَاءُوهُمْ وَ كَانُوا مِنْ جِنْسِهِمْ يَأْكُلُونَ‏ الطَّعامَ وَ يَمْشُونَ فِي الْأَسْواقِ‏ قَالُوا لَهُمْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِثْلُنَا وَ لَا نَقْبَلُ مِنْكُمْ حَتَّى تَأْتُونَّا بِشَيْ‏ءٍ نَعْجِزُ أَنْ نَأْتِيَ بِمِثْلِهِ فَنَعْلَمَ أَنَّكُمْ مَخْصُوصُونَ دُونَنَا بِمَا لَا نَقْدِرُ عَلَيْهِ»

بعد بحث معجزات را مطرح می‌کند، معجزاتی که انبیاء مختلف داشتند، هر معجزاتی، معجزات پیغمبر خاتم را هم ذکر می‌کند. ولی بعد یک نکته‌ای را ایشان در این روایت دارد.

«فَلَمَّا أَتَوْا بِمِثْلِ ذَلِكَ وَ عَجَزَ الْخَلْقُ عَنْ أَمْرِهِمْ وَ عَنْ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِهِ كَانَ مِنْ تَقْدِيرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لُطْفِهِ بِعِبَادِهِ وَ حِكْمَتِهِ أَنْ جَعَلَ أَنْبِيَاءَهُ ع مَعَ هَذِهِ الْقُدْرَةِ وَ الْمُعْجِزَاتِ فِي حَالَةٍ غَالِبِينَ وَ فِي أُخْرَى مَغْلُوبِينَ وَ فِي حَالٍ قَاهِرِينَ وَ فِي أُخْرَى مَقْهُورِينَ وَ لَوْ جَعَلَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِهِمْ غَالِبِينَ وَ قَاهِرِينَ وَ لَمْ يَبْتَلِهِمْ وَ لَمْ يَمْتَحِنْهُمْ لَاتَّخَذَهُمُ النَّاسُ آلِهَةً مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَمَا عُرِفَ فَضْلُ صَبْرِهِمْ عَلَى الْبَلَاءِ وَ الْمِحَنِ وَ الِاخْتِبَارِ»

«وَ لَمَا عُرِفَ فَضْلُ صَبْرِهِمْ عَلَى الْبَلَاءِ وَ الْمِحَنِ وَ الِاخْتِبَارِ»

در این روایت دو تا نکته در مورد این‌که ائمه علیهم السلام همیشه غالب نیستند گاهی اوقات مقهور هستند ذکر می‌کند. یک نکته این‌که اگر قرار بود ائمه همیشه غالب باشند، ائمه را مردم خدا قرار می‌دادند. این یک نکته. نکتة دوم این‌که مقام ائمه، مقام صبر ائمه بر بلا و محنت‌ها و آزمایشات الهی معلوم نمی‌شود. باید ائمه به این آزمایشات مبتلا می‌شدند تا مردم بدانند که ائمه چقدر صبر دارند و چه مقامی دارند.

«وَ لَكِنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ أَحْوَالَهُمْ فِي ذَلِكَ كَأَحْوَالِ غَيْرِهِمْ لِيَكُونُوا فِي حَالِ الْمِحْنَةِ وَ الْبَلْوَى صَابِرِينَ وَ فِي حَالِ الْعَافِيَةِ وَ الظُّهُورِ عَلَى الْأَعْدَاءِ شَاكِرِينَ وَ يَكُونُوا فِي جَمِيعِ أَحْوَالِهِمْ مُتَوَاضِعِينَ غَيْرَ شَامِخِينَ وَ لَا مُتَجَبِّرِينَ وَ لِيَعْلَمَ الْعِبَادُ أَنَّ لَهُمْ ع إِلَهاً هُوَ خَالِقُهُمْ وَ مُدَبِّرُهُمْ فَيَعْبُدُوهُ وَ يُطِيعُوا رُسُلَهُ وَ تَكُونُ حُجَّةُ اللَّهِ ثَابِتَةً عَلَى مَنْ تَجَاوَزَ الْحَدَّ فِيهِمْ وَ ادَّعَى لَهُمُ الرُّبُوبِيَّةَ أَوْ عَانَدَ أَوْ خَالَفَ وَ عَصَى وَ جَحَدَ بِمَا أَتَتْ بِهِ الرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ ع‏ لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يَحْيى‏ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ»

در ذیل این روایت یک مطلبی دارد، می‌گوید محمد بن ابراهیم بن اسحاق می‌گوید من فردایش رفتم خدمت جناب حسین بن روح خدمتشان عرض کردم، می‌گوید مطالبی که دیروز فرمودید از جانب خودتان بود، می‌خواستم این را سؤال کنم و در دل خودم این مطلب بود و می‌خواستم سؤال کنم، ولی جناب حسین بن روح خودش مستقیماً فرمودند که محمد بن ابراهیم، من این‌که از آسمان به زمین بیفتم و پرندگان من را تکه تکه کنند، و باد من را به، او تحت فی ریح فی مکان سهیق. باد من را در یک مکان دور دست و مرگ‌باری، مرگ‌زاری بیندازد بهتر از این است که در دین خدا با رأی خودم ذکر کنم. بل ذلک عن الاصل و مسموع عن الحجة علیهم السلام. طبق این روایتی که سندش هم سند معتبری هست. حضرت ولی عصر صلوات الله علیه به حسین بن روح این مطلب را فرمودند که حسین بن روح آن مطلب را بیان می‌فرمایند.

این ذهنیتی بوده که وجود داشته. الآن هم این ذهنیت وجود دارد. قبل از این‌که بحث را ادامه بدهم یک نکته‌ای را عرض بکنم، در آن روایت امام رضا علیه السلام یک تعبیری دارد، ان فی سواد الکوفة قوماً یزعمون و دیدگاه‌های بعضی از این افراد را ذکر می‌کند که افراد غالی هستند که در کوفه بودند. این افراد غالی در بعضی روایات هم یک تعبیر دیگری دارد که فکر می‌کنم همة اینها مربوط به یک گروه هستند. گروه‌هایی که مقامات ائمه و باعث می‌شود که یک نوع انحرافاتی در موردشان ایجاد بشود. در روایتی که از امام رضا نقل شده در داستان زید النار. زید النار برادر امام رضا. زید بن موسی قیام می‌کند و آتش می‌زند و نابود می‌کند و از بین می‌برد. بعد امام رضا علیه السلام او را که سرزنش می‌کنند این روایاتی که سرزنش امام رضا علیه السلام را نقل کرده، این روایت‌های جالبی است. در روایتی هست که راوی می‌گوید:

كُنْتُ بِخُرَاسَانَ مَعَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا ع فِي مَجْلِسِهِ وَ زَيْدُ بْنُ مُوسَى حَاضِرٌ قَدْ أَقْبَلَ عَلَى جَمَاعَةٍ فِي الْمَجْلِسِ يَفْتَخِرُ عَلَيْهِمْ وَ يَقُولُ نَحْنُ وَ نَحْنُ وَ أَبُو الْحَسَنِ ع مُقْبِلٌ عَلَى قَوْمٍ يُحَدِّثُهُمْ فَسَمِعَ مَقَالَةَ زَيْدٍ فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ فَقَالَ يَا زَيْدُ أَ غَرَّكَ قَوْلُ بَقَّالِي الْكُوفَةِ إِنَّ فَاطِمَةَ أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ ذُرِّيَّتَهَا عَلَى النَّارِ وَ اللَّهِ مَا ذَلِكَ إِلَّا لِلْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ وُلْدِ بَطْنِهَا خَاصَّةً فَأَمَّا أَنْ يَكُونَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ع يُطِيعُ اللَّهَ وَ يَصُومُ نَهَارَهُ وَ يَقُومُ لَيْلَهُ وَ تَعْصِيَهُ أَنْتَ ثُمَّ تَجِيئَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَوَاءً لَأَنْتَ أَعَزُّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْهُ

بعد روایت مفصلی هست، روایت قشنگی است. که در این نقل عیون اخبار الرضا، جلد ۲، صفحة ۲۳۳ می‌گوید اقرّک قول ناقل الکوفة. تعبیر ناقل الکوفة دارد. در صفحة ۲۳۴، در یک روایت دیگری از جهت سندی روایت دوم معتبرتر است و می‌گوید حدّثنی یاسر أنّه خرج زید بن موسی أخ ابی الحسن علیه السلام بالمدینة و احرق و قتل و کان یسمّی زید النار فبعث الیه المأمون فاسر و حمل الی المأمون فقال المأمون اذ هو الی ابی الحسن قال یاسر فلما اُدخل الیه قال له ابو الحسن علیه السلام یا زید اقرّک قول سفلة اهل الکوفة انّ فاطمة احصنت فرجها فحرّم الله ذریة علی النار ذلک للحسن و الحسین خاصة.

بعد شبیه همان مطلبی را که در مورد مقایسة موسی بن جعفر که طاعة الله می‌کند و خدعة زید بن موسی را مطرح می‌کند خیلی روایت جالبی هست. در معانی الاخبار هم تعبیر کرده، صفحة ۱۰۵، همان روایت اوّل که در عیون بود، به همان سند است ولی قول نقال الکوفه، بقال الکوفه هست. ناقل الکوفة، به جایش بقال الکوفه هست که این شکلی روایت نقل شده. یک افرادی بودند، یک نوع مردم را فریب می‌دادند و از محبت مردم نسبت به اهل بیت علیهم السلام سوء استفاده می‌کردند، به نظر می‌رسد سواد کوفه یک چنین گروه‌هایی بودند که از محبت اهل بیت در راه هدف‌های خودشان استفاده می‌کردند.

اصل ریشة بسیاری از این شبهات این نکته هست، حالا وقتی ما این ذهنیت را داشته باشیم، ذهنیت صحیح را داشته باشیم و اصلاح بشود ذهنیت ظاهرگرایی ما، خیلی از مطالب حل می‌شود. البته یک نکته‌ای اینجا هم ضمیمه بکنم، ما در واقع این مشکل را در بحث دعا هم هست. خیلی وقت‌ها اشخاص دعا را می‌خواهند جایگزین توسل به اسباب ظاهریه، اینها را قرار بدهند. در بعضی روایات ما هم به همین مطلب اشاره کرده که انسان نباید بدون چنگ زدن به اسباب ظاهریه دعا کند و امید داشته باشد که دعایش مستجاب بشود. تعلیلاتی که در این روایت وجود دارد، اگر این تعلیلات دقت بشود ازش فهمیده می‌شود که این مطلب در مورد توسل به اهل بیت علیهم السلام هم هست. بعضی از این روایات می‌خوانم، اینها را ملاحظه بفرمایید. یک روایتی هست که در قرب الاسناد وارد شده، روایت صحیح السندی هم هست. روایت هارون بن موسی عن مسعدة بن زیاد عن جعفر عن آبائه علیهم السلام أنّ رسول الله صلی الله علیه و آله. در مورد مسعدة بن زیاد یک بحثی هست، مسعدة بن زیاد و مسعدة بن صدقه یکی هستند، یکی نیستند، این تعبیر روایت مسعدة بن زیاد است. مسعدة بن زیاد توثیق صریح دارد و امامی ثقه است، هیچ تردیدی در این جهتش نیست، آن که بحث هست در مسعدة بن صدقة است، بنابراین که یکی باشد با مسعدة بن زیاد، از راه توثیق مسعدة بن زیاد، مسعدة بن صدقة هم توثیق می‌شود. در این روایت هست:

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ: أَصْنَافٌ‏ لَا يُسْتَجَابُ‏ لَهُمْ»

بعد گروه‌های مختلفی را ذکر می‌کند، ۲-۳ تا از گروه‌هایش را ذکر می‌کنم.

«رَجُلٌ رَزَقَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَالًا ثُمَّ أَنْفَقَهُ فِي الْبِرِّ وَ التَّقْوَى، فَلَمْ يَبْقَ لَهُ مِنْهُ شَيْ‏ءٌ، وَ هُوَ فِي ذَلِكَ يَدْعُو اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَهُ، فَهَذَا يَقُولُ لَهُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: أَوْ لَمْ أَرْزُقْكَ وَ أُغْنِيكَ، أَ فَلَا اقْتَصَدْتَ وَ لَمْ تُسْرِفْ؟! إِنِّي لَا أُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ.»

یکی از قوانین آفرینش این است که دعا باید در مسیر طاعت الهی باشد. همین‌جوری اموالی که خدا به تو دادند بخواهی مصرف کنی با توجه به این‌که خدا فرموده که انی لا احب المسرفین، این دعا مستجاب نمی‌شود، چون طرف باید دستور خدا را گوش بکند بعد دعا کند. این یک نکته. نکتة دوم:

«رَجُلٌ قَاعِدٌ فِي بَيْتِهِ وَ هُوَ يَدْعُو اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَهُ، لَا يَخْرُجُ وَ لَا يَطْلُبُ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ، هَذَا يَقُولُ اللَّهُ لَهُ: عَبْدِي، إِنِّي لَمْ أَحْظُرْ عَلَيْكَ الدُّنْيَا» من دنیا را بر تو منع نکردم، ممنوع نکردم.

«وَ لَمْ أَرْمِكَ فِي جَوَارِحِكَ» دست و پایت که به اصطلاح عوامی چلاق نیست.

«وَ أَرْضِي وَاسِعَةٌ، فَلَا تَخْرُجُ وَ تَطْلُبُ الرِّزْقَ؟ فَإِنْ حَرَمْتُكَ عَذَرْتُكَ، وَ إِنْ رَزَقْتُكَ فَهُوَ الَّذِي تُرِيدُ.»

دو نکته‌ای در این روایت وارد شده، آن این است که خداوند می‌فرماید که انسان باید تلاش‌های عادی‌اش را انجام بدهد. بله اگر توانایی ندارد دعا کند برای رفع نیازهایش این بحث دیگر است. ولی نه توانایی دارد باید توانایی خودش را برای رسیدن به روزی به کار بگیرد. از آن طرف هم دستورات خداوند را در نحوة صرف نعمت و ثروتی که خداوند در اختیارش قرار داده را باید به کار بگیرد، همینجوری نباید بی‌گدار به آب بزند و همینجور، حتی در روایتی که در این روایت هست می‌گوید ثم انفقها فی البر و التقوی. می‌گوید شخصی هست که خداوند مال به او داده، این مال را در بر و تقوی ثبت کرده و هیچ چیزی برای خودش باقی نگذاشته. در این روایت، از این هم مذمت شده که آیة قرآن هم چه بسا اشارة به این مطلب باشد.

۳۴:۳۵

و لا تبسط کل البسط، آن آیة شریفه هم ناظر به این جهت باشد. این روایت ازش استفاده می‌شود که ما همین‌جوری بخواهیم دعا کنیم و انتظار داشته باشیم دعایمان اجابت بشود درست نیست. ما باید روش متعارف و معمول را به کار بگیریم. ائمة اهل بیت علیهم السلام که مزارها و حرم‌های مقدسشان خانه‌های خدا هستند، تجلی ارادة الهی هستند. نحوة رفتارهایشان از جانب خودشان که نیست. از جانب خدا هستند، از جانب خداوند سبحان می‌خواهند. اگر کسی بخواهد به جای این‌که برود روزی بطلبد، بیاید بگوید که من روزی نمی‌خواهم، همین‌جوری برود در حرم حضرت معصومه بنشیند شروع کند همه‌اش دعا کردن، به جای این‌که راه‌های معمول به دست آوردن روزی را انسان نپیماید، فقط به دعا اکتفا کند. این بر طبق این روایات این دعایش مستجاب نمی‌شود. توسل به ائمه هم با توجه به تعلیلاتی که این روایات دارد عین همین هست که خداوند سبحان می‌گوید، این شخص مگر به تو دستور ندادم برو روزی طلب کن، برای چی آمدی به خانة ولی من و از طریق ولی من داری به من متوسل می‌شوی و می‌خواهی، من دستور دادم تو این راه را طی بکنی. بسیاری از دستوراتی که ائمة ما دادند، دستوراتی که بالأخره ما موظف هستیم به یک دستورات ظاهریه. درست است امام علیه السلام قادر هست که هر کاری را بکند. این نکته را دیروز عرض می‌کردم که کسی از من سؤال می‌کرد که چطور است که این ائمه علیهم السلام این حرم‌های ائمه، اینها مثلاً به ؟؟؟ ۳۶:۳۹ می‌گفتند به اینها پناه ببرید و امثال اینها. بله اینها پناهگاه هستند، ولی معنای پناهگاه بودن این نیست که شما دست از روش‌های عادی بردارید. یک نکته توجه بفرمایید، ببینید آتش بر حضرت ابراهیم گلستان می‌شود. آن حجم آتشی که بنابر بعضی روایات اینقدر آتش زیاد بوده که نمی‌توانستند نزدیک بشوند، منجنیق می‌سازند و حضرت ابراهیم را در منجنیق قرار می‌دهند به طرف آتش پرتاب می‌کنند. این حجم آتشی که یک کوه آتش بوده، یک کوه هیزم می‌آورند و آن مجموعه را آتش می‌زنند، ولی با این حال نمی‌سوزد. یک مقدار کمی از این هیزم‌هایی که آورده بودند همین مقدار کم در خانة حضرت زهرا را می‌سوزاند. ببینید، این آتش همان آتش است، این هیزم همان هیزم هست. ولی یک موقعی خداوند سبحان امر می‌کند به این آتش که گلستان شو، یک موقعی امر نمی‌کنند. اینجور نیست که بنا باشد که هیچ وقت اسباب ظاهریه چیز نباشد. نه، در مورد همان بحثی که امام حسین علیه السلام کشته نشده است که ذهنیتی که بوده، در ذیلش امام علیه السلام اشاره به نکته‌ای دارد که ما منّا الا مقتول مسموم. روایت امام رضا علیه السلام که ائمه هم مقتول قرار می‌گیرد، مسموم می‌شوند، سم اثر می‌کند، شمشیر بر بدن مبارک امام علیه السلام اثر می‌کند. قرار هست که به خاطر مصالحی که خداوند سبحان آن مصالح را دیده، یک روش عادی حاکم باشد. البته همان‌جا هم اگر امام علیه السلام اراده می‌کرده آنها برطرف می‌شد، ولی خداوند. امام علیه السلام می‌داند که اگر اراده نکند این خداوند بیشتر خوشش می‌آید از این‌که بخواهد مردم را آزمایش کند و امتحان کند، به آن مقامی که به مقام شهادت فقط در اثر صبر بر مصیب‌ها می‌رسد، مقام بالایی هست که فقط به شهادت به آن مقام می‌رسد. بنابراین ما این نکته را باید توجه داشته باشیم که خود ائمة معصومین علیهم السلام این مطلب را هم اشاره فرمودند که ما باید روش‌های معمولی را در رسیدن به اهدافمان دنبال کنیم. روش‌هایی که خداوند ما را موظف کرده. به ما دستور داده که به پزشک مراجعه کنید. دستور داده که نظافت را رعایت کنید. دستور داده که از بیماری‌ها پرهیز کنیم، از عوامل بیماری‌زا دوری بگزینیم. همین دستورات را باید انجام بدهیم و بعد از همة این دستورات باز هم توجه داشته باشیم که بدون ارادة خداوند و بدون خواست خداوند هیچ برگی از درخت به زمین نمی‌افتد که برگی از درخت به زمین نمی‌افتد این منافاتی با این ندارد که ما توکل کنیم. یک جملة معروفی هست که با توکل زانوی اشتر ببند، این تعبیر که ریشة روایی دارد و در روایت هم وارد شده، در روایات ما هم هست. روایتی هست که در امالی شیخ طوسی، صفحة ۱۹۳ با سلسلة سند نقل می‌کند:

«عَنْ عَمْرِو بْنِ سَيْفٍ الْأَزْدِيِّ، قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ): لَا تَدَعْ طَلَبَ الرِّزْقِ مِنْ حِلِّهِ، فَإِنَّهُ أَعْوَنُ لَكَ عَلَى دِينِكَ، وَ اعْقِلْ رَاحِلَتَكَ وَ تَوَكَّلْ.»

این اشاره به همان روایت نبوی معروف هست که اعقل و توکل که از پیغمبر نقل شده که به آن اعرابی گفتش که راحله‌ات را ببند و توکل کن، در این روایت هم همین مضمونی که اعقل و توکل با تعبیر اعقل راحلتک و توکل که به صورت یک ضرب المثل در آمده بوده و امام علیه السلام بنابر این روایت به آن هم تمسک می‌کند. این قانون، ما باید راه متعارف استفاده از آن راه‌ها را پی ببریم. البته این نکته را هم ضمیمه بکنم، این‌که آدم بیش از اندازه بخواهد زور بزند، آن چیزهایی که غیر عادی هست و امثال اینها، اینها هم درست نیست.

یک داستانی را از مرحوم جد ما خدمت شما عرض کنم. مرحوم جد ما قبل از مادربزرگ ما که والدة حاج آقا باشند یک عیالی داشتند آن عیال مایل نبوده با ایشان بماند، ایشان طلاقشان داده بودند، بعداً با مادربزرگ ما ازدواج کرده بودند. از آن عیال یک بچه‌ای داشتند، ایشان می‌گفتند من برای این‌که این بچه حفظ بشود خیلی مواظب بودم که بچه طوری‌اش نشود. یک موقعی این بچه، نمی‌دانم ۸-۹ ساله بوده، چند ساله بوده، با عمه‌اش حمام رفته بوده، در خزینة حمام می‌افتد غرق می‌شود. مرحوم جد ما می‌گویند من به خاطر این‌که این بچه نکند یک بار در حوض بیفتد غرق بشود در خانه حوض نساخته بودم که مبادا لب حوض برود و غرق بشود، در حالی که متعارف مردم عادی حوض داشتند. احساس می‌کنم ما زیاده از حد به این اسباب ظاهری توجه کردیم. بنابراین بعد از آن دستور می‌دهند حوض ساخته بشود و حوض را می‌سازند. این هست که آن روش‌های سخت‌گیرانه، یعنی یک روش‌هایی که بر خلاف عرف متعارف باشد. عرف متعارف یک مقداری وسیله‌های پیش‌گیری از مصیبت‌ها را لازم می‌داند، عقلا هر کدامشان برای خودشان یک قوانینی را پیش‌بینی می‌کنند. این قوانین را انسان باید رعایت کند. بیشتر از رعایت آن قوانین و این‌که تصور کند که اگر بیشتر از آن قوانین رعایت کند، از خطرات و مخاطرات بیشتر در امان بماند، اینجور نیست. زانوی اشتر را باید ببندد و توکل کند. دیگر برود مشغول کارهایش بشود، اینجور نیست که همه‌اش آن وسوسة این‌که نکند یک مشکلی برایش بیاورد آن را از عمل به وظایفش باز بدارد. ما هم به‌طور کلی این هست که نباید باز به چیزهای ظاهریه بیشتر از آن روش‌های عقلایی که متعارف هست توجه بکنیم. ولی در آن حد عقلایی که برای جلوگیری از بیماری‌ها، برای جلوگیری از مصیبت‌ها لازم می‌دانند، آنها را ما باید انجام بدهیم و بدون انجام آنها، یعنی خداوند به ما این دستور را داده. ائمه علیهم السلام، اینها به ما دستور دادند. و اینها همه جزئی از روشی هست که ائمه علیهم السلام از طریق آن روش‌ها اعمال قدرت خودشان را می‌کنند. تمام خوب شدن‌های بیماران دست ائمه است. ولی از طریق همین روش‌های عقلایی و عادی می‌تواند باشد. البته ائمه قدرت دارند، هر زمان هم بخواهند می‌توانند با روش‌های غیر عادی هم رفتار کنند. احیاناً یک روایت دیگری اینجا بخوانم. گاهی اوقات بعضی‌ها ممکن است احیاناً شک برایشان حاصل بشود و گاهی اوقات معجزات ظاهر می‌شود برای این‌که بعضی از این شکوکاتی که افراد دارند برطرف کنند. یک روایتی در قصص الائمة مرحوم سید رضی هست که شخصی در، حالا این روایت را هم به آن اشاره کنم، بحث را تمام کنم.

این روایتی هست که در یوم نهروان، راوی می‌گوید که، جندب بن عبد الله بجلی می‌گوید دخلنی یوم نهروان شک فاعتزلت و ذلک انّی رأیت القوم اصحاب البرانس و رعایاتهم المصاحف حتی هممت ان نتأول الیهم. ظاهربینی که وجود داشته و دیده بوده اینها قیافه‌های همه قرآنی دارند و چهره‌های ایمانی دارند و امثال اینها، این می‌خواسته به آنها چیز بشود. فبین انا مقیمٌ متعیر، اذ اقبل امیرالمؤمنین علیه السلام حتی جلس الی فبین نحن و کذلک اذ جاء فارس یرکز فقال یا امیر المؤمنین و ما یبعدک. بعد یک روایت مفصلی در مورد علم غیب امام علیه السلام نقل می‌کند. که امام علیه السلام به او نشان می‌دهند که یک آگاهی‌های فوق العاده‌ای دارند. این آگاهی‌ها را به او نشان می‌دهد.

گاهی اوقات امام علیه السلام ممکن است برای برطرف کردن شک یک نفر، یک معجزه‌ای نشان بدهند، یک علم غیبی نشان بدهند، این هست، این را نمی‌شود انکار کرد و قدرت فوق العادة خودشان را. اینجور نیست که همیشه هم باید از طریق قدرت‌های عادی اعمال قدرت بکنند. این معجزاتی که پیغمبر هست، این معجزات خارق از قانون علی و معلولی نیست ولی آن قانون‌های شناخته شده نیست، یک قانون‌های ناشناسی هست که از طریق قانون ناشناس خداوند اعمال قدرت کرده. این هست، ولی بحث ما این هست که اینجور نیست که همیشه خداوند می‌خواهد معجزه نشان بدهد، همیشه می‌خواهد از طریق قانون‌های غیرعادی اعمال بکند. از روایات استفاده می‌شود که اصل اوّلی اعمال ارادة الهی از طریق اسباب متعارف هست. این‌که از باب اسباب غیر متعارف خداوند اعمال کند، و ائمه علیهم السلام هم که مظهر ارادة رب هستند و ارادة خدا در وجود آنها متجلی شده است، آنها هم، اصل اوّلی این هست که از طریق عادی رفتار می‌کنند. و ما طلبه‌ها و ما روحانیون باید این مطلب را به مردم بفهمانیم که اصل اوّلی این هست که خداوند ائمة معصومین که مظهر ارادة الهی هستند از طریق روش‌های عادی دنبال بشود ولی توسّل، دعا و چیزهای غیر عادی که باعث می‌شود که یک نوع اعمال قدرت الهی، اعمال قدرت ائمه بشود، صدقه دادن و همة اموری که به عنوان تغییر در آن قانون‌های اوّلیه می‌شود همه سر جای خودش هست و هیچ تردیدی در این نیست که آنها هم تأثیر فوق العاده در حد خود دارد. و این تأثیرها به هیچ وجه منافات با این ندارد که اصل اوّلی اعمال قدرت الهی، اعمال قدرت پیامبر و اهل بیت از طریق نظام متعارف اسباب و مسببات هست.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان